



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



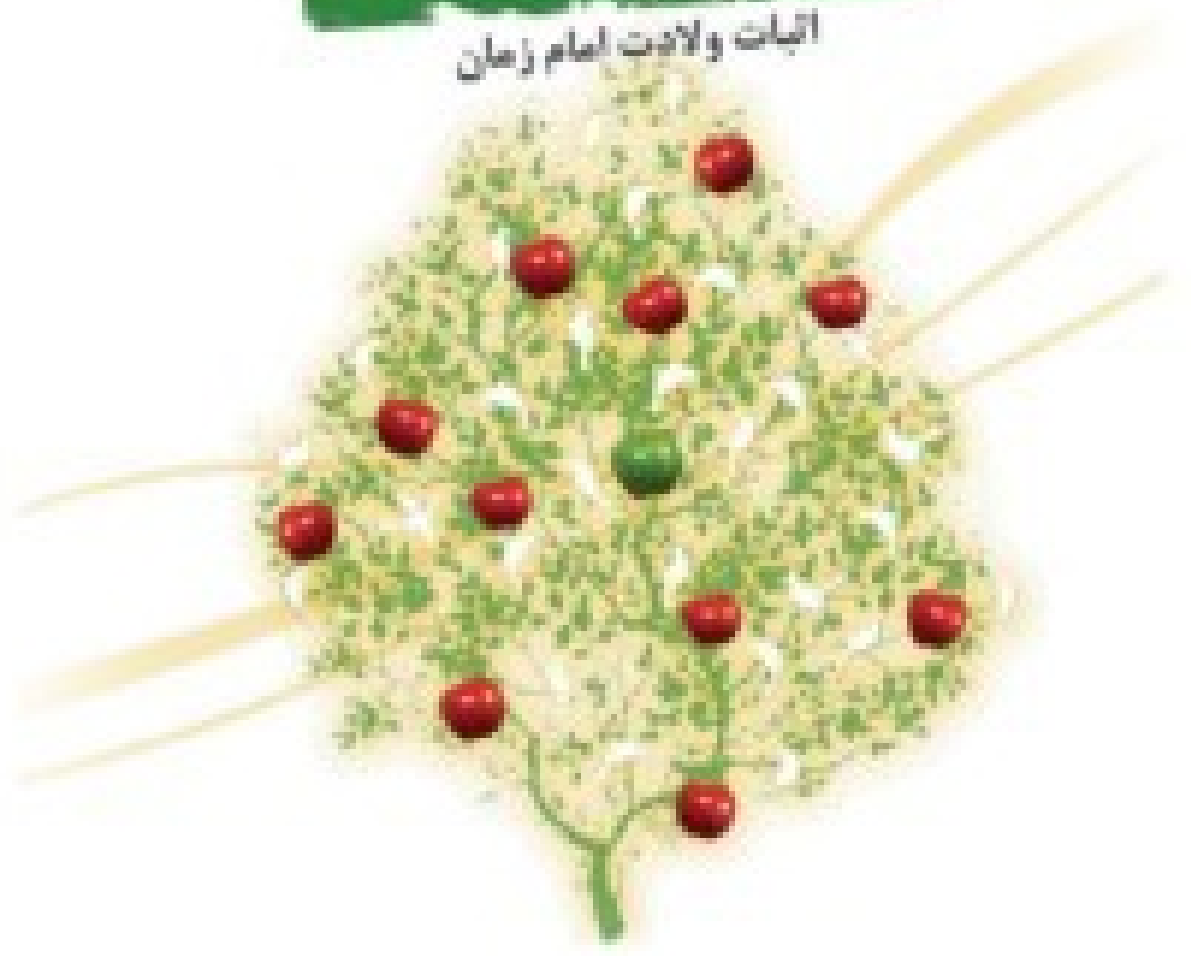
الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اندیشه سبز ۱۳۸۱



آیات و ولادت امام زمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقیقت دوازدهم

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حقیقت دوازدهم
۶	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست
۱۲	مقدمه
۱۴	در حسرت یک کتاب نگذارید مرا!
۲۰	آشنایی با یک دروغ بزرگ
۲۶	آیا طلوع خورشید، دروغ است؟
۳۰	من با خرافات مبارزه می‌کنم
۳۹	وقتی عاشق دختر مصری شدم
۴۴	نابینایم و شهره این روزگارم!
۵۰	در شهر خدا شیعه ای باقی نگذارید!
۵۸	پی نوشت ها
۶۴	منابع تحقیق
۷۰	درباره مرکز

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : حقیقت دوازدهم/مهدی خدامیان آرانی؛ برای موسسه اندیشه سبز شیعه.

مشخصات نشر : قم: وثوق، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۷۸ ص.

فروست : اندیشه سبز؛ ۲۶.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۷-۰۲۷-۳

یادداشت : چاپ قبلی: دعوت، ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۷۳-۷۸.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- نظر اهل سنت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- میلاد

موضوع : مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : موسسه اندیشه سبز شیعه

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/خ۳۴ح۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۵۹۸۸

فہرست

تصویر

□

ص: ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همه ما به آن یار آسمانی، علاقه زیادی داریم و عشق به او را در تمام وجود خود احساس می کنیم . اعتقاد به آن امام مهربانی ها است که امید به فردای زیبا را در قلب ما زنده نگاه می دارد .

چند وقتی است که عده ای تلاش می کنند تا این عشق و علاقه را از جامعه ما بگیرند ، برای همین ، اقدام به چاپ کتاب « عجیب ترین دروغ تاریخ » نموده اند و در آن ، ولادت حضرت مهدی(ع) را دروغ عجیب تاریخ خوانده اند .

به ما یاد داده اند که همیشه با انصاف باشیم و به همین دلیل ، به هوش نویسنده آن کتاب ، آفرین می گویم .

زیرا او جوانان شیعه را به خوبی شناخت و دانست که باید چه چیزی را از آنها بگیرد تا همه چیز را از آنها گرفته باشد !

و این چنین بود که من هم ، قلم به دست گرفتم تا با خون قلم خود به دفاع از امام روشنی ها بپردازم .

و این چنین بود که کتاب « حقیقت دوازدهم » نوشته شد و اکنون ، مهمان روحیه حقیقت جوی شماس‌ت و می خواهد ولادت امام زمان(ع) را از کتاب های اهل سنت برای شما روایت کند .

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدامیان آران‌ی

قم ، ۱۳۸۸

ص: ۸

در حسرت یک کتاب نگذارید مرا!

از جای خود بلند می شوم به سوی پنجره اتاقم می روم ، نگاهم به گلدسته های حرم پیامبر خیره می ماند . ساعت، یازده شب را نشان می دهد . اینجا مدینه است ، شهر پیامبر و من به مهمانی پدر مهربانی ها آمده ام . وقتی در مدینه هستی بهترین لحظه های زندگی را تجربه می کنی ، زیرا که تو در آغوش نور هستی . و صدای تو را می شنوم که به من می گویی : اینجا چه می کنی ؟ برخیز و به سوی دریای نور برو ! حق با تو است ، من باید از هتل بیرون بروم و خود را به حرم پیامبر برسانم . خوب است بروم غسل زیارت بکنم . سریع غسل می کنم و لیوان چای را می نوشم و از اتاق خارج می شوم . هیچ کس در راهرو هتل نیست، به سمت آسانسور می روم . به طبقه همکف می رسم و کلید اتاق را به پذیرش هتل تحویل می دهم .

به سوی در خروجی می روم ، می بینم یک گروه بیست نفره از دوستانم وارد هتل می شوند ، دست های آنها از انواع و اقسام جنس های مختلف پر است .

آنها از بازار می آیند ، به آنها که می رسم سلام می کنم و آنها جواب می دهند و رد می شوند .

از هتل بیرون می روم ، اینجا پر از مغازه است و من برای رسیدن به حرم ، باید از کنار این مغازه ها عبور کنم .

قدم های خود را آرام و آهسته برمی دارم و به سوی حرم نور می روم .

گنبد سبز حرم پیامبر نمایان می شود :

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ !

خدایا ! چگونه شکر نعمت های تو را بنمایم که به من توفیق دادی زائر مدینه باشم .

آرام آرام می آیم و به حرم پیامبر وارد می شوم ، به سوی ضریح می روم ، سلام می دهم و راز دل خویش را می گویم .

بعد برای خواندن نماز زیارت به گوشه ای از مسجد می روم ...

اکنون دلم هوای دیدار با چهار امام بقیع کرده است ، من می خواهم به سوی قبرستان بقیع بروم .

آیا تو هم همراه من می آیی ؟

آیا می دانی قبرستان بقیع ، کدام طرف است ؟

نگاه کن !

مدینه در این وقت شب ، غرق نور است ، اما تو باید به دنبال یک جای تاریک بگردی !

حتما سول می کنی چرا به دنبال تاریکی باشم؟

آخر قبرستان بقیع، هیچ شمع و چراغی ندارد.

الآن، ایوان بالای قبرستان بسته است، و ما باید مقداری راه برویم تا به پنجره های پشت بقیع برسیم.

اینجا بقیع است، قبر مطهر چهار امام در اینجا است!

نگاه تو به تاریکی و غربت بقیع خیره می ماند و اشکت جاری می شود، غربت و مظلومیت عزیزان خدا، دل تو را به درد آورده است...

بیا به سوی حرم پیامبر باز گردیم، لحظاتی در صحن حرم بنشینیم، آنجایی که روزگاری، کوچه بنی هاشم بوده است.

ساعت، یک نیمه شب را نشان می دهد. در گوشه و کنار، برادران و خواهران ایرانی نشسته اند و هر کسی برای خود خلوتی دارد.

در این میان، یک جوان عرب در حالی که چند کتاب در دست دارد نزدیک می شود.

او در حالی که لبخندی به لب دارد و به نزد جوانان ایرانی می رود به آنها یک کتاب هدیه می دهد.

برای من جالب است که در این وقت شب، یک نفر به فکر فرهنگ مطالعه می باشد.

من و تو منتظر هستیم تا یک کتاب هم به ما بدهد.

اما او وقتی ما را می بیند از کنار ما رد می شود و به ما کتاب نمی دهد.

حس کنجکاوی مرا از جای خود بلند می کند و به سوی اولین ایرانی می روم که در نزدیک من نشسته است و کتاب در دست او می باشد، او یک برادر

دانشجو است :

-- سلام ، برادر ! زیارت شما قبول باشد .

-- سلام ، ممنونم ، زیارت شما هم قبول باشد .

-- دیدم کتابی به شما داده شد ، مگر شما می توانید کتاب های عربی را مطالعه کنید ؟

-- نه .

-- پس کتاب عربی برای شما چه فائده ای دارد !؟

-- او به ما یک کتاب فارسی داد .

-- آیا می شود آن کتاب را ببینم ؟

او کتاب را به من می دهد.

اسم کتاب « عجیب ترین دروغ تاریخ » است که آقای «عثمان خمیس» آن را نوشته و به زبان فارسی ترجمه شده است.

به مقدمه کتاب ، نگاهی می کنم و متوجه می شوم که این کتاب ، تولد امام زمان(ع) را دروغ می داند .

من دیگر صلاح نمی بینم که این برادر را معطل کنم ، کتاب را می بندم و به او تحویل می دهم .

خیلی دلم می خواست من هم یک نسخه از این کتاب را داشته باشم .

شاید تو بگویی خوب از این برادر تقاضا کن تا این کتاب را به تو بدهد .

اما من هرگز این کار را نمی کنم .

حتما می گویی : چرا ؟

آخر بین این دانشجو نمی داند که من نویسنده هستم و می خواهم این کتاب

را بخوانم و آن را جواب بدهم .

او خیال خواهد کرد من می خواهم این کتاب را از او بگیرم تا او این کتاب را مطالعه نکند .

به ما یاد داده اند که همواره سخن های دیگران را بشنویم و بهترین آنها را انتخاب کنیم .

اگر من در اینجا، این کتاب را از این جوان بگیرم او خیال خواهد کرد که ما در مقابل سنی ها کم آورده ایم .

شنیده ام که وقتی سنی ها ، کتابی را به جوانان ما می دهند به آنها می گویند که این کتاب را به روحانی خود ندهید .

دوست من !

دیگر دیر وقت شده است ، فردا آخرین روزی است که ما در مدینه هستیم ، ما باید فردا عصر به سوی مکه حرکت کنیم .

صبح زود به مسجد پیامبر می آیم و نماز جماعت را خوانده و برای آخرین بار به داخل قبرستان بقیع می روم .

در آنجا به هر کدام از دوستان خود که مرا می شناسند می رسم از آنها در مورد کتابی که دیشب دیده بودم، سول می کنم ،
اما آنها در جواب می گویند که ما چنین کتابی را ندیده ایم .

بعد از این که به مکه سفر کرده و اعمال عمره را انجام دادم به ایران برمی گردم.

یک ماه بعد، غروب روز پنج شنبه است و من برای خواندن نماز مغرب به مسجد جمکران آمده ام .

ص: ۱۳

جمعیت زیادی به عشق امام زمان(ع) در این مسجد جمع شده اند .

من نماز خود را می خوانم و از مسجد بیرون می آیم تا به خانه برگردم . گویا کسی مرا صدا می زند: « حاج آقای خدامیان ! »

یکی از دوستان همشهریم را می بینم ، او معلّم است و همراه با شاگردانش به اینجا آمده است .

مدّت زیادی است که او را ندیده ام ، از دیدار او بسیار خوشحال می شوم . او به من می گوید :

-- امسال خدا توفیق داد که من به مکه سفر کنم .

-- خدا از شما قبول کند .

-- من در این سفر به مدرسه های مدینه و مکه سر زدم و مقداری از کتاب های درسی همراه با چند کتاب دیگر را با خود

آورده ام ، می خواستم شما این کتاب ها را ببینید .

-- اگر این کتاب ها را برایم بفرستید خیلی ممنون می شوم .

من آدرس منزل را به او می دهم و با او خداحافظی می کنم .

یک هفته بعد، زنگ در خانه زده می شود ، به در خانه می روم ، مأمور اداره پست ، یک بسته برایم آورده است ، آن را

تحویل گرفته ، به داخل منزل بر می گردم .

بسته را باز می کنم ، اینها کتاب هایی است که دوستم برایم فرستاده است .

چشمم به کتاب « عجیب ترین دروغ تاریخ » می افتد ، همان کتابی که آن شب در مدینه دیده بودم .

من چقدر زود به آرزوی خود رسیده ام !

آشنایی با یک دروغ بزرگ

اسم عثمان خمیس را بر روی جلد کتاب می بینم . او نویسنده این کتاب و او از علمای وهابیت است.

کتاب را باز می کنم و مشغول خواندن آن می شوم ، می خواهم بدانم جریان عجیب ترین دروغ تاریخ چیست ؟

در ابتدای کتاب این چنین می خوانم : «ای شیعیان ! من مطمئن هستم که شما چیزهای بسیاری از علمای شیعه در مورد مهدی شنیده اید . آیا از خودتان پرسیده اید که ممکن است این شخصیت ، غیر حقیقی باشد؟» ۱.

به راستی، نویسنده چه هدفی دارد؟

به ما یاد داده اند که سخنان دیگران را بشنویم و در مورد آن تحقیق کنیم و بعد قضاوت کنیم .

ما نباید بدون تحقیق، سخنی را رد یا قبول کنیم.

ص: ۱۵

برای همین ، من به مطالعه کتاب ادامه دادم ، اگر من از مطالعه این حرف ها ، ناراحت بشوم و کتاب را به کناری بیاندازم ، مشکلی حل نمی شود .

چند صفحه بعد ، این چنین می خوانم : «علمای شیعه می گویند : «این حدیث که مهدی، فرزند رسول الله است ، حدیث مشهوری می باشد » .»

بعد از آن به نقد کلام علمای شیعه می پردازد و این چنین می نویسد : «اما این حدیث ، تنها توسط یک فرقه نقل شده است و بقیه فرقه ها آن را قبول نکرده اند . سایر فرقه ها می گویند که این حدیث دروغ است و با این عقیده مخالف هستند» .۲

آن نویسنده می خواهد بگوید که این حدیث فقط توسط شیعه نقل شده است و همه ائمت اسلامی با این حدیث مخالف هستند .

آیا به راستی این چنین است ؟

آیا فقط شیعیان ، حضرت مهدی(ع) را از فرزندان پیامبر می دانند و هیچ مذهب دیگری ، این اعتقاد را ندارد ؟

آیا مسلمانان دیگر ، آن حضرت را از فرزندان پیامبر نمی دانند ؟

من چند بار ، این سخن را می خوانم ، می بینم که منظور او دقیقا همین معنا می باشد .

با خواندن این سخن ، خیلی تعجب می کنم ، باور نمی کنم که نویسنده ای این گونه واقعیت را مخفی کند .

خواننده محترم !

آیا اجازه می دهید من چند کلام با این نویسنده سخن بگویم :

آقای عثمان خمیس !

شما کتاب خود را «عجیب ترین دروغ تاریخ» نام نهادی و می خواستی با دروغگویی مبارزه کنی !

این که یک نویسنده بخواهد با دروغ مبارزه کند ، چیز خوبی است ، اما سول من این است که چرا خودت دروغ می گویی ؟

دوستانان، شما را به عنوان دانشمند بزرگ اهل سنت معرفی کرده اند ، پس چرا این گونه دروغگو شده ای و آبروی برادران اهل سنت را می بری !

آیا فراموش کرده ای که شما ، شش کتاب معتبر و مهم دارید که به آنها ، صحاح سته می گویند .

منظور شما از این عنوان، این است که شش کتاب از کتاب های شما، از همه کتاب ها، معتبرتر می باشد .

اکنون سول می کنم چرا شما این کتاب ها را نخوانده ای ؟

آیا آقای ابو داود سجستانی را می شناسی ؟

او که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است ، او در میان همه شما مورد اعتماد است .

او همان کسی است که کتاب مهم «سنن ابی داود» را نوشته و در آن، حدیث های پیامبر را جمع کرده است .

از تو می خواهم که جلد چهارم کتاب او را برداری و در صفحه ۱۰۴ ، حدیث شماره ۴۲۸۴ را مطالعه کنی :

چه می بینی ؟

ص: ۱۷

آیا این حدیث پیامبر نیست؟

خودت حدیث پیامبر را برای ما بخوان:

أَلْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي ، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ .

مهدی از خاندان من و او از فرزندان فاطمه است .

اما این حدیث که فقط در همین یک کتاب نیامده است!

این فهرست را بردار و به همه آنها مراجعه کن .

حتما این حدیث را می یابی :

۱ . الجامع الصغیر : السیوطی ج ۷ ص ۶۷۲ .

۲ . کنز العُمال : المتقی الهندی ، ج ۱۴ ص ۲۶۴ .

۳ . فیض القدیر : المناوی ، ج ۶ ص ۳۶۰ .

۴ . الدر المنثور : السیوطی ، ج ۶ ص ۵۸ .

۵ . الکامل : عبد الله بن عدی ، ج ۳ ص ۱۹۶ .

۶ . میزان الاعتدال : الذهبی ، ج ۲ ص ۸۷ .

۷ . ینابیع المودّه : القندوزی ، ج ۲ ص ۱۰۳ .

۸ . تحفه الأحوذی : المبارکفوری ج ۶ ص ۴۰۳ .

خودت می دانی که این ها همه کتاب های اهل سنت است .

حالا می خواهیم سول دیگری از تو بکنم : آیا آقای ابن ماجه را می شناسی ؟

او که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است ، همه شما به صداقت و راستگویی او ایمان دارید .

او همان کسی است که کتاب «سنن ابن ماجه» نوشته و در آن احادیث پیامبر را جمع آوری کرده است .

اکنون از تو می خواهم که جلد دوم این کتاب را برداری و در صفحه ۱۳۶۸، حدیث شماره ۴۰۸۶ را نگاه کنی .

سخن پیامبر را با صدای بلند بخوان : «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ: مهدی از فرزندان فاطمه است.» .

این حدیث فقط در همین کتاب نیامده است ، من دوباره به تو یک فهرست می دهم تا به همه آنها مراجعه کنی :

۱ . كشف الخفاء : العجلونی ، ج ۲ ص ۲۸۸ .

۲ . التاريخ الكبير : البخاری ، ج ۸ ص ۴۰۶ .

۳ . الكامل : عبد الله بن عَدِيّ ، ج ۳ ص ۴۲۸ .

۴ . إكمال الكمال : ابن ماكولا ، ج ۷ ص ۳۶۰ .

۵ . تهذيب الكمال : يوسف المزی ، ج ۹ ص ۴۳۷ .

۶ . تذكره الحفاظ : الذهبي ج ۲ ص ۴۶۴ .

۷ . سير أعلام النبلاء : الذهبي ، ج ۱۰ ص ۶۶۳ .

۸ . ميزان الاعتدال : الذهبي ، ج ۲ ص ۲۴۹ ، و ج ۳ ص ۱۶۰ .

۹ . تاريخ الإسلام : الذهبي ج ۱۷ ص ۱۹۳ .

۱۰ . البدايه والنهائيه : ابن كثير ج ۱۰ ص ۱۶۲ .

۱۱ . تاريخ ابن خلدون : ج ۱ ص ۳۱۴ .

۱۲ . ينابيع المودّه : القندوزي ، ج ۲ ص ۸۳ .

آیا حرف خودت را به یاد داری ؟

تو گفتی که این حدیث را فقط علمای شیعه نقل کرده اند .

تو گفتی که تمام امت اسلامی با این حدیث ، مخالف می باشند ؟

پس چرا علمای بزرگ شما در ۲۲ کتاب این حدیث را نقل کرده اند ؟

آیا نویسندگان این ۲۲ کتاب از امت اسلامی نبوده اند ؟

نکند می خواهی بگویی که فقط خودت مسلمان هستی و همه این بزرگان از امت اسلامی نیستند !!

تو اسم زیبا و جوان پسندی برای کتاب خود انتخاب کردی ، فکر کردم که آرمان بزرگی داشتی .

من وقتی کتاب تو را در دست گرفتم ، انتظار داشتم دروغ های تاریخ را برایم بگویی ، پس چرا خودت بزرگترین دروغگوی تاریخ شدی . ۶.

چرا این گونه دروغ می گویی ؟ !

تو فکر می کنی که می توانی این گونه ، جوانان شیعه را فریب بدهی ؟ !

چگونه می خواهی که ما به سخنان تو اعتماد کنیم ؟

تو ادعا می کنی که در مورد کتاب های شیعه تحقیق کرده ای ، امّا وقتی می بینم اطلاع تو از کتاب های خودتان این قدر ضعیف است چگونه به سخنانت ، اعتماد کنم ؟

آیا منظور تو از آفتاب حقیقتی که از افق سر زده است این بود ؟

تو کتاب خود را به عنوان آفتاب حقیقت معرفی کردی و این چنین گفتی : « خواننده گرامی ! این آفتاب حقیقت است که از افق ، سر زده است تا حقیقتی را برای تو روشن کند » . ۷.

تو فکر می کنی با دروغی به این بزرگی ، می توانی حقیقت را برای جوانان روشن کنی ؟

آیا طلوع خورشید، دروغ است؟

با این که اعتمادم به سخنان آقای عثمان خمیس از بین رفته و دروغگویی او را به چشم دیده ام ، اما باز به مطالعه کتاب او ادامه می دهم .

راستش را بخواهید من باور نمی کردم که او بخواهد این گونه با فرهنگ مهدویت ، مبارزه کند .

اکنون که دروغ او را فهمیده ام از این همه هیاهوی او واهمه ای ندارم .

وقتی کسی برای ضربه زدن به شیعه به این دروغ های بزرگ پناه می برد ، معلوم می شود او در مقابل حقیقت ، کم آورده است .

اما من باید کتاب او را بخوانم و به جوانان شیعه کمک کنم تا آنها بتوانند از اعتقاد خود دفاع کنند .

اکنون ، نویسنده یک حرف تازه ای می زند .

به نظر من مهم ترین قسمت این کتاب ، این جمله است که اساسا کتاب برای این جمله نوشته شده است :

«همه فرقه‌ها . . . می‌گویند که بعد از حسن عسکری ، فرزندی باقی نمانده است» ۸.

آری ، او می‌خواهد ولادت امام زمان(ع) را زیر سول ببرد .

آیا فقط شیعه به ولادت فرزند امام عسکری(ع) اعتقاد دارد ؟

این سخنی است که باید برای آن دلیل بیاورد .

اما افسوس که وقتی کتاب را بررسی می‌کنم می‌بینم او دلیلی برای سخن خود ندارد .

آری ، او با این سخن خود به مهم‌ترین اعتقاد شیعه حمله می‌کند .

و به راستی که او چقدر حيله گر است ، او می‌خواهد چیزی را از جوانان ما بگیرد که همه چیز آنهاست .

او نمی‌آید امامت امام زمان(ع) را زیر سول ببرد ، او می‌گوید که اصلاً امام عسکری(ع) ، فرزندی نداشته است .

او کتاب خود را در شمارگان هفتاد هزار به صورت رایگان در میان جوانان ما توزیع می‌کند .

وقتی یک جوان ، این مطالب را می‌خواند چه نتیجه‌ای می‌گیرد ؟

ممکن است کسی که این سخن را بخواند آن را باور کند و این چنین نتیجه‌گیری کند که همه سخنانی که در مورد امام

زمان(ع) شنیده است دروغ بوده است .

ما باید کاری بکنیم ! ما باید از مولای خود دفاع کنیم .

به نظر شما ما باید چه کنیم ؟

ما اهل دلیل هستیم ، ما باید بررسی کنیم و ببینیم آیا او در این سخنان ، حقیقت را گفته است ؟

آیا به راستی تولد امام زمان(ع) ، دروغ عجیب تاریخ است ؟

خدایا ! خودت به من کمک کن !

فکری به ذهنم می رسد ، من باید کتابی بنویسم و این سخن را نقد کنم .

اما سول مهم این است که من چگونه کتاب خود را بنویسم ؟

من اگر بیایم و ولادت امام زمان(ع) را از کتاب های شیعه ثابت کنم ، او به من خواهد گفت که من این کتاب ها را قبول ندارم .

ای مولای مهربان ! خودت مرا یاری کن !

و بعد از لحظاتی به جواب خود می رسم ؛

من باید از کتاب هایی که خود سنی ها قبول دارند ، جوابی پیدا کنم .

آری ، بهترین راه این است که کتاب های اهل سنت را مورد بررسی و تحقیق قرار دهم .

و این گونه تحقیق من آغاز شد .

دشمن ، تولد فرزند امام عسکری(ع) را یک دروغ بزرگ شمرده است .

این کاری بود که آقای عثمان خمیس در کتاب خود انجام داد .

اما کاری که من می خواهم انجام بدهم : «من می خواهم با استفاده از کتاب های اهل سنت ، ثابت کنم که امام عسکری(ع) ، فرزند پسری به نام محمد داشته است» .

این هدفی است که من در پیش گرفته ام و می خواهم به سال ها قبل برگردم

و در تاریخ گذشته سفر کنم .

من می خواهم به چهار شهر در چهار کشور بروم .

و از تو که دوست خوب من هستی ، می خواهم تا مرا همراهی کنی ، زیرا عشقِ به این همراهی ، بهترین سرمایه من است .

ص:۲۴

من با خرافات مبارزه می کنم

من می خواهم به شهر موصل بروم . حتما می پرسی که چرا هوس سفر به آن شهر را کرده ام ؟

من شنیده ام دانشمند بزرگی در آن شهر زندگی می کند، او می تواند به ما کمک بزرگی بنماید تا بتوانیم حقیقت را کشف کنیم .

من تصمیم گرفته ام که به این سفر دور بروم تا از او در مورد ولادت امام زمان(ع) سول کنم .

شاید بگویی مگر در ایران خودمان ، استاد و دانشمند قحطی بود که می خواهی به عراق بروی ؟

اُمّیا من برایت گفتم که باید دانشمندی پیدا کنیم که شیعه نباشد ، دانشمندی که از اهل تسنن باشد و ولادت فرزند امام عسکری(ع) را قبول داشته باشد .

من می خواهم به دیدار یک تاریخ دان بروم .

آفرین بر تو ، می بینم که آماده حرکت شده ای .

نمی دانم نام پر آوازه این مورّخ بزرگ را شنیده ای یا نه ؟

اصلاً می دانی این مرد کیست؟

او ابن اثیر است که در سال ۵۵۵ هجری قمری، متولد شده و در شهر موصل زندگی می کند. ۹.

می دانستم که تو برای یافتن حقیقت، حاضر هستی هر سختی را تحمل کنی.

خوشبختانه ما نیاز به گذرنامه و ویزا نداریم، زیرا من و تو، اکنون در قرن ششم هجری هستیم و می توانیم به راحتی به عراق برویم. ما سوار بر اسب خود می شویم و به سوی عراق به پیش می تازیم.

روزها می گذرد و من و تو در راه هستیم...

نگاه کن!

این دروازه های شهر موصل است، وارد شهر می شویم، خدا را شکر که به سلامت رسیدیم.

دوست خوبم! می دانی که مردم این شهر همه سنی هستند و تو باید به مقدّسات آنها احترام بگذاری، مبادا چیزی بر زبان بیاوری که برادران اهل سنت ما ناراحت بشوند.

ما وارد شهر می شویم، چه شهر بزرگ و آبادی!

به راستی درست گفته اند که موصل، دروازه کشور عراق است. ۱۰.

راستی، من شنیده ام که قبر جرجیس (ع) در این شهر است، همان پیامبری که دشمنان خدا، او را شهید کرده و بدنش را در آتش سوزاندند.

اما خدا بار دیگر او را زنده خواهد کرد تا فریاد بلند خدایپرستی خاموش نشود.

ص: ۲۶

آری ، ما باید همواره از کسانی که در راه خداپرستی فداکاری کردند با بزرگی و احترام یاد کنیم .

من از مردم این شهر می پرسم که قبر جرجیس (ع) کجاست ؟

آنها ما را به وسط شهر راهنمایی می کنند ، آنجا قبر پیامبر خداست . ۱۱.

ما به آن سو می رویم و آن دوست خوب خدا را زیارت می کنیم .

اکنون ما باید به دار الحدیث برویم و با ابن اثیر ملاقات کنیم . ۱۲.

لازم است توضیح دهم که دار الحدیث جایی شبیه دانشگاه است که جوانان در آنجا به تحصیل علوم دینی مشغول هستند .

معمولاً در شهرهای مهم ، چنین مراکزی ساخته می شود و استادان بزرگ در آنجا به تدریس می پردازند .

اینجا دار الحدیث موصل است ، ما سراغ ابن اثیر را می گیریم .

مکانی را که او مشغول درس است به ما نشان می دهند و ما به آنجا می رویم .

همسفر خوبم !

باید صبر کنیم تا درس او تمام شود .

بعد از درس من پیش او می روم و سلام کرده و خود را معرفی می کنم .

او با نهایت تواضع جواب سلام مرا می دهد و خیلی مرا احترام می کند . ۱۳.

وقتی می فهمد ما از ایران آمده ایم خیلی تعجب می کند ، آخر چگونه شده است که ما این همه راه را برای دیدن او آمده ایم .

او از ما می خواهد تا به خانه او برویم .

و ما هم که در این شهر آشنایی نداریم قبول می کنیم ، البته برای ما مهم

این است که از فرصت استفاده بیشتری کنیم و از این استاد بهره بیشتری ببریم .

به سوی خانه استاد می رویم و وارد اتاقش می شویم .

اتاق پر از کتاب های خطی و قدیمی است ، در گوشه ای از اتاق هم کتاب هایی است که خود استاد نوشته است .

یکی از این کتاب ها ، کتاب « الکامل » می باشد که در دوازده جلد است ، استاد در این کتاب ، حوادث تاریخی را شرح می دهد ، استاد زحمت زیادی در نوشتن این کتاب کشیده است .

آیا شما می دانید چگونه می توان یک نویسنده را خوشحال کرد ؟

وقتی شما از یک نویسنده می خواهید تا در مورد کتابش برای شما سخن بگوید او را بسیار خوشحال می کنید .

من رو به استاد می کنم و می پرسم :

-- چه شد که شما کتاب تاریخی نوشتید ؟

-- من از جوانی به تاریخ علاقه زیادی داشتم و به مطالعه در زمینه تاریخ پرداختم و به سفرهای متعددی رفتم .

-- آیا می شود به سفرهای علمی خود اشاره کنید ؟

-- بله ، من چند بار به بغداد سفر کردم ، همچنین به حلب ، دمشق و فلسطین رفتم و خدمت دانشمندان بزرگ ، شاگردی کردم . ۱۴

-- هدف شما از نوشتن کتاب « الکامل » چه بوده است ؟

-- من همه کتاب هایی را که در زمینه حوادث تاریخی نوشته شده است مطالعه کردم و متوجه شدم که در این کتاب ها دو اشکال اساسی وجود دارد و

به همین دلیل ، تصمیم گرفتم تا خودم یک دوره تاریخ بنویسم و این اشکال ها را بر طرف کنم .

-- آیا می شود در مورد این اشکال ها توضیح بدهید ؟

-- اشکال اوّل اینکه من متوجه شدم نویسندگان ، وقتی به حادثه ای می رسیدند که در زمان خودشان مشهور بوده است آن را در کتاب خود ذکر نمی کردند ، یعنی آنها خیال می کردند که این مسأله آن قدر مشهور است که لازم نیست در کتاب آنها بیاید ، در حالی که یک نویسنده باید صدها سال بعد از خود را هم در نظر داشته باشد و همه حوادث مهم را ذکر کند

۱۵.

-- این نکته بسیار دقیقی است که شما به آن توجه پیدا کرده اید .

-- اما اشکال دوّم اینکه نویسندگان هر مطلبی را شنیده اند در کتاب خود آورده اند و در مورد آن فکر نکرده اند ، خدا به ما عقل داده است تا در مورد آنچه می شنویم فکر کنیم ، ما نباید خرافات و دروغ ها را در کتاب خود بنویسیم . ۱۶.

همسفرم خوب! من از شنیدن این دیدگاه بسیار خوشحال می شوم و این روحیه عقل گرایی را تحسین می کنم .

به راستی چقدر خوب بود که همه نویسندگان از چنین روحیه ای برخوردار بودند .

در اینجا ، استاد رو به من می کند و می پرسد :

-- آیا می خواهی یک نمونه از خرافاتی را که در کتاب ها آمده است برایتان ذکر کنم ؟

-- آری ، خیلی خوشحال می شوم .

-- در یکی از کتاب های تاریخی از قول پیامبر نقل شده است : « ماه و

خورشید بر روی دو گاو قرار گرفته اند و هر گاه که ماه و خورشید از روی این گاوها سقوط کنند ، خورشید گرفتگی و یا ماه گرفتگی روی می دهد ، این مطلب با عقل منافات دارد و هرگز پیامبر چنین سخنی نگفته است ، بلکه افرادی این حدیث را جعل کرده اند . ۱۷.

-- خود پیامبر هم فرموده اند که عده ای به دروغ ، سخنانی را به او نسبت خواهند داد .

-- به هر حال ، من هرگاه مطلبی را در جایی خواندم و یا شنیدم ، در مورد آن فکر کردم و اگر آن را موافق عقل یافتم ، در کتاب خود آن را بیان نمودم .

-- خیلی خوشحال هستم که با شما که نویسنده ای عقل گرا هستید آشنا شدم .

-- من در کار خود به منابع و کتاب هایی مراجعه کردم که به راستگویی نویسندگان آن ایمان داشتم ، برای همین ، من از هر کتابی که به دستم می رسید استفاده نکردم بلکه فقط به کتاب های معتبر ، اکتفا کردم . ۱۸.

اکنون می فهمم که چرا دانشمندان جهان اسلام این قدر برای دیدگاه های استاد ، احترام قائل هستند ، او تاریخ نویسی است که با نگاهی نقّادانه به حوادث تاریخی نگاه می کند . ۱۹.

اکنون ، من رو به استاد می کنم و می گویم :

-- جناب استاد ! شما می دانید که ما از راه دوری آمده ایم و هدف ما در این سفر این بوده است تا به یک حقیقت پی ببریم ، آیا می توانم از شما سولی بکنم ؟

-- شما از ایران ، این همه راه را آمده اید تا یک سول از من پرسید ؟ مگر در

کشور ایران کسی پیدا نمی شد که جواب شما را بدهد؟

-- شما در تاریخ تحقیق کرده اید و عمر خود را در این راه صرف کرده اید و همه به دیدگاه شما احترام می گذارند، ضمن اینکه شما از علمای بزرگ اهل سنت هستید و جواب شما برای من مهم است.

-- بفرمایید، سولتان را پرسید؟

-- آیا شما حسن عسکری را می شناسید؟ همان کسی که شیعیان او را به عنوان امام یازدهم قبول دارند.

-- آری.

-- سول مهم من این است، آیا حسن عسکری، فرزند پسری هم داشته اند؟

-- چرا این همه راه آمده ای؟ تو مگر سواد عربی نداشتی؟ اگر کتاب مرا می خواندی به جواب می رسیدی.

استاد از جای خود بلند می شود و جلد هفتم کتاب «الکامل» را باز می کند و برای من می خواند: «در این سال ۲۶۰ هجری، حسن عسکری از دنیا رفت همان کسی که شیعیان او را امام خود می شمارند، لازم به ذکر است که او پدر همان کسی که نامش محمّد است و شیعیان معتقد هستند که باید در انتظار او بود». ۲۰.

من کتاب را از دست او می گیرم و بار دیگر آن را با دقت می خوانم، بعد رو به استاد می کنم و می پرسم:

-- استاد! از این سخن شما معلوم می شود که به امامت حسن عسکری

اعتقاد ندارید؟

-- آری، من سنی هستم و به امامت دوازده امام اعتقاد ندارم.

-- پس چرا نام او را در کتاب خود آورده اید؟

-- درست است که من شیعه نیستم، ولی حسن عسکری را به عنوان یکی از نوادگان پیامبر قبول دارم، او از نسل پیامبر است و چطور من ادعای مسلمانی بکنم، اما فرزندان پیامبر خود را دوست نداشته باشم!

-- استاد! آیا شما قبول دارید که حسن عسکری، فرزندی داشته است؟

-- آری، حسن عسکری، فرزند پسری داشته که نام آن پسر، محمد بوده است، این همان کسی است که شما شیعیان می گوئید او امام زمان است.

سخن به اینجا که می رسد من به فکر فرو می روم، ما در حضور یکی از بزرگترین مورخان جهان اسلام هستیم، او بر این اعتقاد است که حسن عسکری(ع)، فرزند پسری داشته است.

درست است که ما در بعضی از مسائل با هم اختلاف داریم، اما همین که او در کتاب خود از فرزند حسن عسکری اسم می برد برای من بسیار جالب است.

من بار دیگر به فکر فرو می روم، ابن اثیر، تاریخ نویس بزرگی است که مطالب کتاب خود را فقط از کتاب های معتبر می نویسد.

او کسی است که با خرافات مبارزه می کند و به خواننده کتاب خود قول داده است که فقط مطالب صحیح و معتبر را در کتاب خود بیاورد.

اکنون می بینم که او در کتاب خود تصریح می کند که حسن عسکری، فرزند پسری به نام محمد داشته است.

من می دانم که او به امامت فرزند حسن عسکری معتقد نیست ولی ما برای

این ویژگی او ، این همه راه را آمده ایم.

اگر ما می خواستیم تاریخ نویسی پیدا کنیم که شیعه باشد به شهر موصل نمی آمدیم ، در همان ایران خودمان به نزد علمای شیعه می رفتیم .

ما باید رنج این سفر را تحمل می کردیم تا با ابن اثیر که از اهل سنت است آشنا می شدیم و از زبان او می شنیدیم که حسن عسکری ، فرزند پسری داشته است .

اینجاست که به یاد سخن عثمان خمیس می افتم ، یادت هست او در کتاب خود ، گفته بود : « همه فرقه ها . . . می گویند که بعد از حسن عسکری ، فرزندی باقی نمانده است » . ۲۱.

مگر ابن اثیر از علمای بزرگ اهل سنت نیست ؟

مگر همه اهل سنت به کلام و سخن ابن اثیر به دیده احترام نگاه نمی کنند ؟

پس چرا عثمان خمیس ، این حقیقت ها را مخفی می کند ؟

وقتی عاشق دختر مصری شدم

همسفر برخیز که دشمن بیدار است! ما باید سفری طولانی برویم .

-- آقای نویسنده! دیگر می خواهی مرا به کجا ببری؟

-- ما باید به قاهره برویم .

سوار بر اسب خود می شویم و به پیش می تازیم ، روزها و شب ها می گذرد ..

همسفرم! رنگ آبی رود نیل را می بینی!

اینجا قاهره است ، ما وارد شهر می شویم .

ما این همه راه را آمده ایم تا با ابن خَلَّکان دیدار کنیم ، دانشمند بزرگی که کتابی مهم در تاریخ و حوادث آن نوشته است .

شنیده ام که او قاضی این شهر است ، ما باید به دادگستری برویم .

اینجا دادگستری است و من به مأموران می گویم :

-- من می خواهم با ابن خَلَّکان دیدار داشته باشم .

-- شما اهل کجا هستید؟

-- ما از ایران آمده ایم .

-- حتماً برای تجارت به این شهر آمده اید !

-- نه ، ما برای کشف یک حقیقت آمده ایم .

مأمور با تعجب به ما نگاهی می کند و به داخل می رود تا هماهنگی لازم را انجام بدهد .

بعد از لحظاتی ما را به نزد ابن خَلکان می برند .

ما به ایشان سلام کرده و می نشینیم . او به ما نگاهی می کند و می گوید :

-- شنیده ام شما از ایران آمده اید و گفته اید برای طلب آگاهی و کشف حقیقت آمده اید .

-- آری ، من یک نویسنده هستم .

-- شما دوست خودتان را معرفی نکردید ؟

-- ببخشید ، یادم رفت ، ایشان دوست خوبم و خواننده کتاب من است که در این سفر ، همراه من می باشد .

-- خیلی خوش آمدید ، من چه کمکی می توانم به شما بکنم ؟

-- جناب استاد ، محبت کنید مقداری در مورد خودتان برای ما سخن بگویید .

-- من ابن خَلکان هستم ، در سال ۶۰۸ در عراق چشم به جهان گشودم و چون عاشق علم و دانش بودم به قاهره آمدم تا از

اساتید بزرگ بهره ببرم و در همین جا بود که دلم اسیر دختری از دختران مصر شد و با او ازدواج کردم و بعد از آن دیگر اهل

مصر شدم . ۲۲

-- پس راست می گویند که تا مرد ازدواج نکرده است معلوم نیست اهل کجاست .

ص: ۳۵

-- آری ، من بعد از این ازدواج ، اهل مصر شدم و به درس و تحقیق پرداختم تا اینکه آوازه من در همه جا پیچید و مرا به عنوان قاضی شهر انتخاب کردند. ۲۳

-- استاد! آیا می شود به مهمترین کتابی که نوشته اید اشاره کنید؟

-- من کتاب های متعددی نوشته ام ، اما مهمترین آنها ، کتاب «وفیات الأعیان» است ، این کتاب در مورد زندگی نامه افراد مهم و بزرگ تاریخ می باشد. ۲۴

-- هدف شما از تألیف این کتاب چه بود؟

-- من از همان ایام جوانی به مطالعه زندگی مردان بزرگ علاقه داشتم و به همین دلیل ، همه کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده بود را مطالعه می کردم ، البته من عادت داشتم از مطالبی که می خواندم فیش تهیه می کردم ، بعد از مدتی تعداد این فیش ها بسیار زیاد شد و من به فکر افتادم که این فیش های خود را تنظیم کنم و به صورت کتاب در آورم .

-- شما فکر می کنید ویژگی مهم کتاب شما چیست؟

-- من تلاش کرده ام تا در کتاب خود به صورت مختصر و مفید به ذکر همه اشخاص مشهور پردازم. ۲۵

-- استاد! شما می دانید که ما از راه دوری آمده ایم و هدف ما این بوده است تا به یک حقیقت پی ببریم ، آیا می توانم از شما سول مهمی بپرسم؟

-- من با کمال میل در خدمت شما هستم؟

-- اکنون که شما در زمینه زندگی بزرگان ، تحقیق کرده اید و جوانی خود را در این راه صرف کرده اید ؛ برای من بگویید که به نظر شما آیا حسن عسکری،

فرزند پسری داشته است یا نه ؟

-- منظور شما از حسن عسکری همان کسی است که شیعیان او را امام یازدهم می دانند ؟

-- آری ، ما می خواهیم بدانیم که به نظر شما آیا ایشان فرزند پسری داشته است یا نه ؟

-- مگر شما کتاب مرا نخوانده اید ؟

-- خیر .

-- من در کتاب خود در این مورد سخن گفته ام .

استاد از جای خود بلند می شود و جلد چهارم کتاب « وفیات الاعیان » را برای ما می آورد .

او صفحه ۱۷۶ را باز می کند و آن را می خواند : «محمد، پسر حسن عسکری کسی که شیعیان او را به عنوان امام دوازدهم می شناسند ، او در روزجمعه ، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد» . ۲۶.

ما با شنیدن سخنان استاد بسیار متعجب می شویم ، ابن خَلِّکان که یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت است در کتاب خود ولادت فرزند امام عسکری(ع) را ذکر می کند .

درست است که او به امامت ، اعتقاد ندارد ، ولی مهم این است که او تولد فرزند حسن عسکری را قبول دارد .

پس چطور شد که آقای عثمان خمیس در کتاب خود ادعا کرد که همه امت اسلامی ، ولادت فرزند حسن عسکری را قبول ندارند .

ص: ۳۷

مگر ابن خَلَّکان از علمای بزرگ اهل سنت نیست ؟

مگر همه اهل سنت به کلام و سخن ابن خَلَّکان به دیده احترام نگاه نمی کنند ؟

چرا آقای عثمان خمیس می خواهد واقعیت را پنهان کند ؟

ص: ۳۸

نابینایم و شهره این روزگارم!

همسفر خوبم! آماده باش!

ما اکنون باید به سوی شهر دمشق برویم، سفر طولانی است، اما این همه راه را برای یاری حقیقت می رویم.
روزها می گذرد...

آن درختان زیتون را می بینی؟ ما در نزدیکی های دمشق هستیم.

وارد شهر می شویم و ابتدا به کنار مسجد اموی می رویم تا قبر دختر کوچک امام حسین(ع) را زیارت کنیم.

آری، این شهر خاطره های زیادی از اسارت خاندان پیامبر دارد.

زیارت شما قبول باشد!

اکنون موقع آن است که به سراغ هدف خود برویم. ما می خواهیم در این شهر با آقای ذهبی دیدار کنیم.

ما باید به مدرسه اشرفیه برویم، مدرسه ای که شهرت آن، تمام دنیا را گرفته است، از این مدرسه، بزرگان زیادی به اوج

موفقیت رسیده اند. ۲۷.

ص: ۳۹

وارد مدرسه می شویم ، نگاه کن، این مدرسه چقدر شلوغ است !

ما از افرادی که در این مدرسه هستند سراغ استاد ذَهَبی را می گیریم ، آنها ما را به سالنی راهنمایی می کنند .

پیرمردی بر روی صندلی کوچکی نشسته است و شاگردان زیادی دور او حلقه زده اند ، هر کدام این شاگردان از شهر و دیاری هستند ، آنها برای بهره بردن از دانش استاد به اینجا آمده اند . ۲۸.

هر کس از او سولی می کند و او جواب می دهد .

ما باید صبر کنیم تا دور او خلوت شود .

نگاه کن ! استاد ذَهَبی چه حافظه ای دارد ! در این مدّت اصلاً به کتاب یا نوشته ای نگاه نمی کند .

مگر نمی دانی که همه آروز می کنند که ای کاش حافظه آنها مثل حافظه استاد ذَهَبی باشد !

شنیده ام که یکی از دانشمندان بزرگ به مگه می رود ، وقتی او آب زمزم را می نوشد ، این دعا را می کند : « خدایا ! حافظه مرا همچون حافظه استاد ذَهَبی قرار بده » . ۲۹.

نگاه کن ! درس استاد تمام شد و شاگردانش یکی بعد از دیگری می روند .

خوب است ما نزدیک برویم .

ما درست در مقابل استاد هستیم ، چرا او به ما توجهی نمی کند ؟

یکی از شاگردان استاد که متوجّه تعجب ما می شود ، رو به من می کند و می گوید که چشمان استاد بر اثر زیادی مطالعه و نوشتن بیش از صد کتاب ، نابینا شده است و او نمی تواند هیچ جا را ببیند ! ۳۰

ص: ۴۰

ما جلو می رویم و سلام می کنیم ، استاد ذهبی به گرمی جواب ما را می دهد و می گوید :

-- شما کیستید و از کجا آمده اید ؟

-- من نویسنده هستم و با دوستم از ایران آمده ایم .

-- خیلی خوش آمدید .

بعد استاد از ما می خواهد تا به حجره او برویم .

اینجا حجره استاد است ، دور تا دور حجره پر از کتاب هایی است که استاد در روزگار جوانی نوشته است .

-- جناب استاد ! من برای جوانان کتابی می نویسم ، از شما می خواهم خودتان را برای خوانندگان کتابم ، معرفی کنید .

-- من ذهبی هستم و شافعی مذهب می باشم ، در سال ۶۷۳ در شهر دمشق به دنیا آمدم و از همان کودکی عاشق علم و دانش

بودم . ۳۱ .

-- چگونه شد که عاشق علم و دانش شدید ؟

-- شما ایرانی ها ، یک ضرب المثل دارید که می گوید : « حلال زاده به دایی خودش شباهت دارد » ، من یک دایی داشتم

که به علم خیلی علاقه داشت ، او باعث شد من عاشق علم بشوم ، من روزها در کنار پدر خود در مغازه طلاسازی کار می

کردم و شبها به تحصیل علم می پرداختم .

-- یعنی پدر شما مغازه طلاسازی داشت ؟

-- بله ، به همین جهت ، ما به خاندان ذهبی مشهور شدیم ، شما می دانید که در زبان عربی به طلا ، ذَهَب می گویند .

-- شما تا چه زمانی در مغازه پدر خود ماندید ؟

ص: ۴۱

-- وقتی پدرم ، عشق مرا به دانش دید ، به من اجازه داد تا نزد استادان بزرگ بروم و درس بخوانم ، وقتی به هجده سالگی رسیدم تصمیم به مسافرت به شهرهای دیگر گرفتم . ۳۲

-- شما به چه شهرهایی سفر کردید ؟

-- من به شهرهای حَلَب ، قدس ، قاهره و مکه سفر کردم و در هر کجای جهان اسلام ، استاد بزرگی وجود داشت به نزد او رفتم و شاگردی او را کردم .

-- آیا شمار استادهای خود را به یاد دارید ؟

-- آری ، من بیش از هزار و دویست استاد داشته ام . ۳۳

-- واقعا اشتیاق شما برای علم و دانش مثال زدنی است !

-- من عاشق علم بودم و در راه رسیدن به معشوق خودم همه سختی ها را به جان و دل می خریدم و لذت می بردم .

-- شما چه زمانی به دمشق باز گشتید ؟

-- وقتی احساس کردم که از همه استادان روزگار خود بهره کافی برده ام به دمشق باز گشتم و شروع به تدریس کردم ، کم کم آوازه و شهرت من در جهان اسلام پیچید و از همه شهرها ، شاگردان زیادی در درس من حاضر شدند و من در زمینه علوم مختلف بیش از صد کتاب نوشتم ، من در علم رجال کتاب مهمی نوشتم و افراد راستگو را از افراد دروغگو جدا کردم و شما می توانید با این کتاب به راحتی به بررسی صحیح بودن یا ضعیف بودن احادیث پی ببرید . ۳۴

-- شنیده ام که شما در زمینه تاریخ و حوادث تاریخی ، کتابی دارید و به همین دلیل ، شما به عنوان یکی از تاریخ نویسان بزرگ جهان ، مطرح

می باشید ، آیا می شود در مورد این موضوع توضیح بدهید ؟

-- من کتابی نوشته ام که مجموعه تاریخ ظهور اسلام تا حوادث امروز در آن آمده است .

-- هدف شما از نوشتن این کتاب چه بوده است ؟

-- من وقتی کتاب های تاریخی را می خواندم متوجه شدم که در آن کتاب ها ، مطالبی ذکر شده است که دانستن آن برای خواننده فایده ای ندارد ، برای همین ، تصمیم گرفتم کتابی در تاریخ بنویسم که فقط مطالب مفید را داشته باشد . ۳۵

-- نام کتاب تاریخی شما چیست ؟

-- نام کتاب من ، « تاریخ اسلام » است که در ۵۲ جلد نوشته ام ، من می توانستم این کتاب را به صورت بسیار مفصل بنویسم ، اما من فقط به ذکر مطالب مهم پرداختم ، من تاریکی های تاریخ را روشن نمودم و همه کتاب های تاریخی را که قبلاً نوشته شده بود مطالعه کرده و هر جا دیدم که تاریخ دچار انحراف شده است آن را اصلاح نمودم . ۳۶

-- استاد ! اکنون من می خواهم از شما سولی بکنم ، نظر شما در مورد فرزندِ حسن عسکری چیست ؟ آیا او متولد شده است یا نه ؟

-- آیا منظور شما همان کسی که شیعیان او را به عنوان امام زمان خود می شناسند ؟

-- آری .

-- چطور شده است که این سول برای شما اینقدر مهم شده است ؟

-- عده ای می گویند که حسن عسکری ، اصلاً فرزند پسری نداشته است .

ص: ۴۳

در این هنگام استاد ، یکی از شاگردان خود را صدا می زند و از او می خواهد تا جلد نوزدهم کتاب « تاریخ اسلام » را بیاورد

شاگرد او ، این کتاب را می آورد ، استاد به او می گوید که در این کتاب ، حوادث سال ۲۵۸ را ذکر کرده ام ، آنجا را بیاور و آنرا بخوان .

شاگرد ، شروع به ورق زدن می کند ، بعد از مدتی جستجو آن را پیدا می کند .

من به او می گویم که شماره صفحه را بگویند تا من یادداشت کنم . او می گوید این مطلب در صفحه ۱۱۳ می باشد و بعد شروع به خواندن می کند .

در این صفحه چنین نوشته شده است: «محمد پسر حسن که شیعیان او را قائم و نماینده خدا می دانند در سال ۲۵۸ هجری قمری ۳۷ متولد شد» ۳۸

قبلاً گفته بودم که استاد ذهبی ، مطالب تاریخی را به صورت بسیار مختصر بیان می کند ، او در اینجا نیز به صورت مختصر ، ولادت فرزند امام عسکری (ع) را بیان می کند .

مگر استاد ذهبی از علمای بزرگ اهل سنت نیست ؟ آیا عثمان خمیس ، این سخن را ندیده است ؟ پس چگونه است که او را محقق بزرگ اهل سنت نامیده اند ، این طوری که آبروی برادران اهل سنت می رود ؟ آیا همه تحقیق های او این گونه است ؟

نه !! آقای عثمان خمیس ، محقق بزرگی است ، مگر می شود او این مطلب را نخوانده باشد ، فقط اشکال در این است که او دروغ می گوید !

در شهر خدا شیعه ای باقی نگذارید!

آماده باش! این بار می خواهیم تو را به مکه ببریم.

می دانم که خیلی خوشحال شدی، تو در این سفر می توانی خانه خدا را زیارت کنی و مهمان دوست باشی.

ما با هم حرکت می کنیم، روزها و شب ها سیری می شود...

حتما می دانی که ما برای ورود به شهر مکه باید لباس احرام بر تن کنیم و لَبِيْكَ بگوئیم و اعمال عمره به جا آوریم.

اینجا میقات است، جایی که باید لباس سفید بر تن کنیم و کبوتر حرم شویم.

لَبِيْكَ اللهُمَّ لَبِيْكَ!

ما به سوی شهر خدا، مکه، حرکت می کنیم، این کوه ها را نگاه کن، شهر مکه در پشت همین کوه ها می باشد.

ما وارد شهر می شویم و به مسجد الحرام می رویم و دور کعبه طواف می کنیم.

اعمال عمره را انجام می دهیم ، اکنون می توانیم لباس احرام را از بدن بیرون آورده و لباس معمولی به تن کنیم .

اما من از تو می خواهم ساعتی دیگر صبر کنی و لباس احرام به تن داشته باشی .

حتما می گویی چرا ؟

اگر ما لباس های معمولی پوشیم همه می فهمند ایرانی هستیم و شیعه ، آن وقت کار خراب می شود .

یعنی چه ؟ مگر ما چه کرده ایم ؟

بین ، در این شهر دانشمندی زندگی می کند که نام او ، ابن حجر هیثمی است و او عقیده دارد که شیعیان مشرک هستند .

شاید از این حرف من تعجب کنی ! همیشه گفته اند که شیعه و سنی با هم برادر هستند .

مگر او نمی داند که ما خدا و رسول خدا و قرآن را قبول داریم ؟ !

مگر ما با او برادر نیستیم ؟ آیا او این گونه می خواهد حق برادری را به جا آورد ؟ !

به هر حال ، من گفته باشم که این آقای ابن حجر ، چه عقیده ای دارد ، حال تو خود می دانی .

چند سال پیش ، در شهر مکه شیعیان زیاد شده بودند و وقتی ابن حجر برای حج به مکه آمد نتوانست شاهد رواج مکتب شیعه در این شهر باشد .

برای همین ، او در مکه ماند و کتابی به نام « صَوَاعِقُ مُحَرِّقَه » نوشت ، هدف او در این کتاب دفاع از خلافت ابوبکر و عمر بود .

آیا می دانی که معنای « صَوَاعِقُ مُخْرِقَةٌ » چیست؟

آیا در هنگام رعد و برق، صاعقه ها را دیده ای که همه جا را آتش می زنند؟ به آن صاعقه های آتشین در زبان عربی، « صَوَاعِقُ مُخْرِقَةٌ » می گویند.

منظور ابن حجر این است که کتاب من، مانند صاعقه های آسمانی، مکتب شیعه را نابود می کند.

ابن حجر تا آنجا که می توانست در کتاب خود به مکتب شیعه حمله کرد و شیعیان را به عنوان کسانی که در دین خدا بدعت آورده اند معرفی کرد. ۳۹.

آیا شنیده ای که پیامبر خبر داده که بعد از من گروهی می آیند و به من، حدیث دروغ، نسبت می دهند؟

آیا می خواهی یکی از آن حدیث های دروغی را که آقای ابن حجر در کتاب خود از پیامبر نقل کرده برایت بخوانم: « بعد از من گروهی می آیند که آنها را رافضی می گویند، اگر آن گروه را دیدید آنها را بکشید که آنها مشرک هستند ». ۴۰.

همسفر خوبم!

آیا می دانی که منظور از رافضی، شیعیان می باشند؟

در زبان عربی، به کسی که چیزی را قبول نکند، رافضی می گویند.

آنها می گویند: « شیعیان، حق را که خلافت ابوبکر است، قبول نکرده اند، پس آنها رافضی هستند ».

به هر حال، ابن حجر با نوشتن این کتاب و ترویج افکار ضد شیعه، توانست به خواسته خود برسد و از رشد مکتب شیعه در شهر مکه جلوگیری کند.

اکنون، من و تو باید با همین لباس های احرام به نزد ابن حجر برویم.

ص: ۴۷

-- آقای نویسنده! دست درد نکند، ما را می‌خواهی پیش کسی ببری که کشتن ما را واجب می‌داند!

-- تو که این قدر ترسو نبودی، به خدا توکل کن و همراه من بیا.

من از مردم، سراغ خانه ابن حجر را می‌گیرم و به سوی خانه او به راه می‌افتیم.

من نگاهی به تو می‌کنم و می‌گویم:

-- هنوز هم در فکر هستی که همراه بیایی یا نه؟

-- حتما می‌آیم، من رفیق نیمه راه نیستم، شیعه همیشه در جستجوی حقیقت است، من با تو می‌آیم!

سرانجام ما با هم در خانه ابن حجر را می‌زنیم.

خدمتکار در را باز می‌کند و ما به او می‌گوییم که می‌خواهیم ابن حجر را ببینیم.

بعد از مدتی، ما وارد خانه می‌شویم و ما را به اتاق ابن حجر راهنمایی می‌کند، وارد اتاق می‌شویم و سلام می‌کنیم و می‌نشینیم.

من رو به ابن حجر کرده و می‌گویم:

-- ما شنیده ایم که شما دانشمند بزرگی هستید، برای همین، ما به دیدن شما آمدیم.

-- شما خیلی محبت دارید.

-- ما شنیده ایم که شما بر ضد عقاید شیعه، کتابی نوشته‌اید و با این کار خود توانسته‌اید از رشد تفکر شیعی در این شهر جلوگیری کنید.

-- آری، اگر من نبودم امروز تمام مردم این شهر فریب شیعیان را خورده

بودند ، من بودم که با نوشتن کتاب خود که در سال ۹۵۰ هجری قمری تمام شد ، خدمت بزرگی به بزرگان مذهب خود ، ابوبکر و عمر کردم .

-- امیدوارم که خداوند شما را با آن دو نفر محشور کند !

-- ما قابل نیستیم که با آن بزرگواران محشور شویم .

-- چه کسی از شما بهتر که با آنان محشور شود ، ما هنوز در لباس احرام هستیم ، از صمیم دل می خواهیم که خدا این دعا را در حق شما مستجاب کند !

-- جناب ابن حجر ! شیعیان اعتقاد دارند که حسن عسکری ، فرزند پسری به نام محمد دارد ، آیا شما در کتاب خود در این مورد هم سخنی نوشته اید .

-- آری ، من در کتاب خود به زندگی حسن عسکری اشاره کرده ام و از فرزند او هم نام برده ام ، اما مبادا فریب شیعیان را بخورید ، شیعیان می گویند که او امام زمان است ، این یک دروغ است !

-- جناب ابن حجر ! ما فعلاً کار به این حرف ها نداریم ، ما فقط می خواهیم بدانیم که حسن عسکری ، فرزندی داشته است یا نه ؟

-- اگر این طور است ، صبر کنید تا کتاب خود را به شما نشان بدهم .

او از جای خود بلند می شود و جلد دوم کتاب « صواعقِ مُحرِّقه » را می آورد و صفحه ۴۸۱ آن را باز می کند و برای ما می خواند : « آن محمدی که شیعیان می گویند حجت و نماینده خداست در شهر سامرا در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد » . ۴۱ .

من با احترام ، کتاب را از او می گیرم و خودم مطالعه می کنم .

آری ، ابن حجر قبول ندارد که محمد ، پسر حسن عسکری (ع) ، همان مهدی موعود باشد و به این اعتقاد حمله می کند ، اما به ولادت محمد پسر حسن

عسکری(ع) تصریح می کند .

اکنون دیگر ما باید با ابن حجر خداحافظی کنیم و برای طواف وداع به مسجد الحرام برویم .

همسفر خوبم ! ما شیعیان اعتقاد داریم که این محمّد که فرزند امام عسکری(ع) است ، مهدی موعود است و برای این مطلب دلایل بسیار زیادی داریم .

اگر خدا کمک کند من در آینده ، برای اثبات این موضوع کتابی خواهم نوشت ، اما هدف من در کتاب این است که اثبات کنم که امام عسکری(ع)، فرزند پسری داشته است و برای همین ، این سخن ابن حجر را آوردم .

من در این کتاب می خواستم دروغ کسانی را ثابت کنم که می گویند امام عسکری(ع) ، فرزند پسری نداشته است .

من از همان اوّل این سفر ، هدف خود را برای تو بیان کردم و تو را به چهار شهر مهم جهان اسلام (موصل ، مصر ، دمشق ، مکه) بردم تا سخنان بزرگان اهل سنت را بشنوی که به ولادت فرزند امام عسکری(ع) اعتقاد داشتند .

در انتظار باش تا در آینده نزدیک به سفری تحقیقی برویم و ثابت کنیم که این فرزند ، همان مهدی موعود است .

اما فعلاً برای تو مطلبی را از یک کتاب اهل سنت نقل می کنم : «اسم مهدی ، محمّد است و کنیه او ابو القاسم می باشد ، در آخر الزمان ظهور می کند ، اسم مادر او ، نرجس است .» ۴۲

آری ، خود پیامبر وعده داده است که مردی از خاندان او قیام خواهد کرد و در زمین عدالت برقرار خواهد نمود . ۴۳

همه چشم انتظار آمدن او هستیم .

اکنون که سفر ما رو به پایان است می خواهیم بار دیگر با نویسنده کتاب « عجیب ترین دروغ تاریخ » سخن بگوییم :

آقای عثمان خمیس ! ضمن احترام به شما و ایده زیبای شما در مبارزه با دروغ‌گویی، چند سول از شما دارم:

یادت هست که تو در کتاب خود چه گفتی ؟

این سخن تو است : « همه فرقه ها ... می گویند که بعد از حسن عسکری ، فرزندی باقی نمانده است » . ۴۴.

پس چرا چهار نفر از بزرگان اهل تسنن با تو هم عقیده نیستند ؟

بیشتر آنها از تاریخ نویسان بزرگ جهان اسلام هستند و ولادت فرزند حسن عسکری را در کتاب های خود ذکر کرده اند .

آیا می توانی سخن آنها را انکار بکنی ؟ در این صورت ، همه مطالبی را که آنان در تاریخ خود نوشته اند ، باید انکار کنی .

یادت هست که در پایان کتاب خود چه نوشتی ؟

این سخن دیگر توست : « خواننده گرامی ! این آفتاب حقیقت است که از افق سر زده است تا حقیقتی را برای تو روشن کند »

۴۵.

آیا این آفتاب حقیقت است که می خواستی ذهن جوانان ما را با آن روشن کنی ؟

خودت بگو آیا این مخفی کاری ها و دروغ های تو ، آفتاب حقیقت است ؟

تو در کتاب خود بزرگترین دروغ را می گویی و اسناد مهم تاریخ را مخفی می کنی .

ص: ۵۱

تو به عنوان نماینده اهل سنت سخن می‌گویی، گویا که همه دانشمندان بزرگ اهل سنت با تو هم عقیده هستند و با این کار خود، آبروی برادران اهل سنت را می‌بری.

و من می‌دانم که هرگز همه اهل سنت، به راهی که تو رفتی نمی‌روند، زیرا هیچ وجدان بیداری نمی‌تواند از دروغ حمایت کند.

تو در کتاب خود می‌نویسی که تمام امت اسلامی، ولادت فرزندِ حسن عسکری را قبول ندارند.

پس چرا دانشمندان بزرگ شما، ولادت آن بزرگوار را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.

چگونه باور کنم که تو می‌خواستی حقیقت را مخفی کنی!

خداوند نمی‌گذارد نور خودش خاموش شود. باور کن که ما برای همیشه به حقیقت دوازدهم، اعتقادی راسخ خواهیم داشت.

و در پایان،

سلامی به مولای خود می‌کنیم و این چنین می‌گوییم:

سلام بر تو ای همان گل‌های بهاری!

سلام بر تو ای جان جهان و ای گنج نهران!

ای که شکوه آمدنت همچون بهار زیباست!

ای که فقط با یاد تو، زندگی ما معنا می‌گیرد!

و ما همچنان، چشم به راه آمدنت می‌مانیم،

تا جان خویش را فدای مقدمت کنیم...

ص: ۵۲

- (۱). عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵.
- (۲). همان ص ۶۵، لازم به ذکر است که در ادامه، این چنین آمده است: «اگر منظور این است که این حدیث فقط در نزد شیعه دوازده امامی، متواتر است، این تواتری است که تمام امت اسلامی با آن مخالف است».
- (۳). عنوان «الصحاح السنّه» را در موارد زیر ببینید: وفیات الأعیان ج ۴ ص ۲۷۸، تقریب التهذیب ج ۱ ص ۵، کشف الظنون ج ۱ ص ۳۴۵، ج ۲ ص ۱۰۱۹، کشف الحجب والأستار ص ۱۴۱، ایضاح المکنون ج ۱ ص ۴۰۷، هدایه العارفین ج ۱ ص ۳۶۷، معجم المطبوعات العربیه ج ۱ ص ۲۳۲، و ج ۲ ص ۱۲۰۳، معجم المؤفین ج ۱ ص ۲۳۳، و ج ۴ ص ۱۵۵، و ج ۷ ص ۶۶، و ج ۱۱ ص ۱۶۰، الوافی بالوفیات ج ۱ ص ۲۹.
- (۴). سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد الأزدی السجستانی، أبو داود، ثقه حافظ مصنف السنن وغيرها: تقریب التهذیب ج ۱ ص ۳۸۲، وراجع الثقات لابن حبان ج ۸ ص ۲۸۲، تاریخ بغداد ج ۹ ص ۵۶، تاریخ مدینه دمشق ج ۳۲ ص ۱۹۱، تهذیب الکمال ج ۱۱ ص ۳۵۶، تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۵۹۱.
- (۵). قد کان ابن ماجه حافظاً ناقداً صادقاً واسع العلم... ثقه کبیر، متفق علیه، محتج به، له معرفه بالحديث وحفظ: سیر أعلام النبلاء ج ۱۳ ص ۲۷۹، تقریب التهذیب ج ۲ ص ۱۴۸ وراجع تهذیب الکمال ج ۲۵ ص ۱۵۶.
- (۶). به این نکته اشاره کنم که من این مطالب را از چاپ اول کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» که در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات حقیقت چاپ شده است نقل می‌کنم، چه بسا ممکن است در چاپ‌های بعدی این مطالب تغییر کند.

(٧) . همان ص ١٤٨ .

(٨) . همان ص ٦٥ .

(٩) . ابن الأثير : مولده فى سنه خمس وخمسين ، ونشأ بها... : سير أعلام النبلاء ج ٢٣ ص ٣٥٢ .

(١٠) . الموصل : المدينه المشهوره العظيمة ، إحدى قواعد بلاد الإسلام ، قليله النظير كبراً وعظماً... فهى باب العراق : معجم البلدان ج ٥ ص ٢٢٣ .

(١١) . وفى وسط مدينه الموصل قبر جرجيس النبى... : معجم البلدان ج ٥ ص ٢٢٣ .

(١٢) . ذهبى در ترجمه عبد الرزاق الرسعنى ذكر مى كند : « ولى مشيخه دار الحديث بالموصل » وچون وفات نامبرده در سال ٦٦١ بوده است استفاده مى شود كه در آن زمان در موصل ، دار الحديث وجود داشته است : تذكره الحفاظ ج ٤ ص ١٤٣٥ .

(١٣) . فوجدته رجلاً مكماً فى الفضائل وكرم الأخلاق وكثره التواضع... : وفيات الأعيان ج ٣ ص ٣٤٩ .

(١٤) . قدم بغداد مراراً حاجاً ورسولاً من صاحب الموصل وسمع بها... ثم رحل إلى الشام والقدس ، وسمع هناك جماعه... : مقدمه التحقيق للكامل فى التاريخ ج ١ ص ١٠ .

(١٥) . فقد ترك كلهم العظيم والمشهور من الكائنات ، وسود كثير منهم من الأوراق بصغائر الأمور التى الإعراض عنها أولى... : الكامل فى التاريخ ج ١ ص ٢ .

(١٦) . وذكر يأجوج ومأجوج ومنسك وثاريس إلى أشياء أخر لا حاجه إلى ذكرها ، فأعرضت عنها لمنافاتها العقول... : الكامل فى التاريخ ج ١ ص ٢٢ .

(١٧) . روى أبو جعفر ها هنا حديثاً طويلاً عن ابن عباس ، عن النبى صلى الله عليه و آله فى خلق الشمس وسيرهما : فإنهما على عجلتين ، لكل عجلتين... وإنهما يسقطان عن العجلتين فيغوصان فى بحر بين السماء والأرض ، فذلك كسوفهما : الكامل فى التاريخ ج ١ ص ٢١ .

(١٨) . على أتى لم أنقل إلا من التواريخ المذكوره والكتب المشهوره ممن يعلم بصدقهم فيما نقلوه وصحّه ما دونوه ، ولم أكن كالخابط فى ظلماء الليالى ، ولا كمن يجمع الحصباء... : الكامل فى التاريخ ج ١ ص ٣ .

(١٩) . ابن الأثير ، الإمام العلامه الحافظ ، فخر العلماء ، عز الدين ، أبو الحسن على بن الأثير ، أبى الكرم ، محمّد بن محمّد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيبانى الجزرى ، المحدث

اللغوى، صاحب التاريخ ومعرفة الصحابه والأنساب، وغير ذلك... : تذكره الحفظ ج ٤ ص ١٣٩٩ ؛ ابن الأثير، القاضى الرئيس العلامه، البارع الأوحد، مجد الدين، أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيبانى... : سير أعلام النبلاء ج ٢٢ ص ٣٥٣ ، وراجع المختصر من تاريخ ابن الديبى ص ٣٠٧ ، الأعلام ج ٤ ص ٣٣١ ، معجم المؤلفين ج ٧ ص ٢٢٨.

(٢٠) . وفيها توفى أبو محمد العلوى العسكرى، وهو أحد الأئمه الاثنى عشر على مذهب الإماميه، وهو والد محمد الذى يعتقدونه المنتظر بسرداب سامراء، وكان مولده سنه اثنتين وثلاثين ومئتين : الكامل فى التاريخ ج ٧ ص ٢٧٤.

(٢١) . عجيب ترين دروغ تاريخ ص ٦٥ .

(٢٢) . أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبى بكر بن خلکان البرمكى ، أبو العباس ، الموح الحجه، والأديب الماهر : الأعلام ج ١ ص ٢٢٠ ؛ كان إماماً فاضلاً بارعاً متقناً عارفاً بالمذهب، حسن الفتاوى، جيد القريحه... دخل الديار المصريه وسكنها مدّه، وتأهل بها... : تاريخ الإسلام للذهبي ج ٥١ ص ٦٥.

(٢٣) . وناب فى القضاء عن القاضى بدر الدين السنجارى... : تاريخ الإسلام للذهبي ج ٥١ ص ٦٥ ؛ ذكر أنّ ترتيب كتابه كان فى شهور سنه ٦٥٤ هـ بالقاهره، مع استغراق وقته فى فصل القضايا الشرعيه... : كشف الظنون ج ٢ ص ٢٠١٧.

(٢٤) . صاحب « وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان »، وهو أشهر كتب التراجم، ومن أحسنها ضبطاً وإحكاماً : الأعلام ج ١ ص ٢٢٠.

(٢٥) . ذكر إنّه كان مولعاً بالأطلاع على أخبار المتقدمين وتواريخهم... فحصل عنده مسودات عديده، فاضطرّ إلى ترتيبه على حروف المعجم... : كشف الظنون ج ٢ ص ٢٠١٧.

(٢٦) . أبو القاسم محمد بن الحسن العسكرى بن على الهادى بن محمد الجواد، المذكور قبله ، ثانى عشر الأئمه الاثنى عشر على اعتقاد الإماميه، المعروف بالحجه... كانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان : وفيات الأعيان ج ٤ ص ١٧٦.

(٢٧) . ولما عاد الذهبى إلى دمشق عُين أستاذاً للحديث فى مسجد أمّ صالح، ثمّ فى المدرسه الأشرفيه... : معجم المطبوعات العربيّه ج ١ ص ٩١٠.

(٢٨) . وقام بدمشق يرحل إليه من سائر البلاد وتناويه السولات من كل ناد : معجم المطبوعات العربية ج ١ ص ٩١٠.

(٢٩) . حُكى عن شيخ الإسلام أبي الفضل بن حجر أنه قال : شربت ماء زمزم لأصل إلى مرتبه الذهبى فى الحفظ : ذيل طبقات الحفظ ص ٣٤٨.

(٣٠) . تصانيفه كبيره كثيره تقارب المئه، منها دول الإسلام : الأعلام ج ٥ ص ٣٢٦؛ أضرّ الذهبى فى أخريات سنى حياته قبل موته بأربع سنين أو أكثر بماء نزل فى عينيه، فكان يتأذى ... : مقدّمه التحقيق لسير أعلام النبلاء ج ١ ص ٧٣.

(٣١) . الشيخ الإمام العلامة شيخ المحدثين، قدوه الحفظ والقراء، محدث الشام وموَّخه، ومفيدة، شمس الدين أبو عبد الله محمّد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الدمشقى الشافعى، المعروف بالذهبى، مصنّف الأصل ، ولد سنة ٦٧٣ هـ بدمشق... : ذيل تذكره الحفظ ص ٤٣.

(٣٢) . وطلب الحديث وله ثمانى عشره سنه، فسمع الكثير ورحل، وعنى بهذا الشأن وتعب فيه... : ذيل طبقات الحفظ ص ٣٤٨.

(٣٣) . سمع من خلائق يزيدون على ألف ومئتين : معجم المطبوعات العربية ج ١ ص ٩٠٩.

(٣٤) . تصانيفه كبيره كثيره تقارب المئه : الأعلام ج ٥ ص ٣٢٦، وراجع معجم المؤلفين ج ٨ ص ٢٨٩.

(٣٥) . فهذا كتاب نافع إن شاء الله، ونعوذ بالله من علم لا ينفع، ومن دعاء لا يُسمع، وتعبت عليه واستخرجته من عدّه تصانيف، يُعرف به الإنسان مهمّ ما مضى... من غير تطويل ولا استيعاب، ولكن أذكر المشهورين ومن يشبههم، وأترك المجهولين ومن يشبههم، وأشير إلى الوقائع الكبار ، إذ لو استوعبت التراجم والوقائع لبلغ الكتاب مئه مجلده أو أكثر... : تاريخ الإسلام للذهبى ج ١ ص ١٢.

(٣٦) . عرف تراجم الناس وأزال الإبهام فى تواريخهم والإلباس... : معجم المطبوعات العربية ج ١ ص ٩١٠؛ وقد طالعت على هذا التأليف من الكتب مصنّفات كثيره... : تاريخ الإسلام للذهبى ج ١ ص ١٢.

(٣٧) . مشهور اين است كه تولد امام زمان در سال ٢٥٥ بوده است.

(٣٨) . أمّا ابنه محمّد بن الحسن الذى يدعوه الرافضه القائم الخلف الحجّه، فولد سنه ثمان وخمسين : تاريخ الإسلام ج ١٩ ص ١١٣.

(٣٩) . الصواعق المحرقة على أهل الرفض والزندقة للشيخ شهاب الدين أحمد بن الحجر الهيثمي ، مفتى الحجاز ، المتوفى سنة ٩٧٣ هـ ، أوله الحمد لله الذى اختص نبيه محمداً... إني سئلت قديماً فى تأليف كتاب يبين حقيقته خلافه الصديق وإماره ابن الخطّاب، فأجبت مشارعه إلى خدمه هذا الجنب، ثم سئلت فى إقرائه فى رمضان سنة ٩٥٠ هـ بالمسجد الحرام؛ لكثرة الشيعة والرافضة، فأجبت... : كشف الظنون ج ٢ ص ١٠٨٣.

(٤٠) . سيأتى من بعدى قوم نبز يقال لهم الرافضة، فإن أدركتهم فاقتلوهم، فإنهم مشركون : الصواعق المحرقة ص ٣.

(٤١) . محمّد الحجّه هذا إنّما ولد بسّر من رأى سنة خمس وخمسين ومئتين : الصواعق المحرقة ج ٢ ص ٤٨١.

(٤٢) . عن ابن خشّاب قال : حدّثنى أبو القاسم الطاهر بن هارون بن موسى الكاظم، عن أبيه ، عن جدّه، قال : قال سيّدى جعفر بن محمّد : الخلف الصالح من ولدى وهو المهدي ، اسمه محمّد وكنيته أبو القاسم ، يخرج فى آخر الزمان ، يقال لأُمّه نرجس... : ينابيع المودّه ج ٣ ص ٣٩٢.

(٤٣) . ثم يخرج رجل من عترتى يملوا قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً : مسند أحمد ج ٣ ص ٣٦ ، مسند أبى يعلى ج ٢ ص ٢٧٥ ، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٢٣٦ ، موارد الظمان ج ٦ ص ١٣٠ ، سبل الهدى والرشاد ج ١٠ ص ١٧٢ وراجع المستدرک للحاكم ج ٤ ص ٤٦٤ ، مجمع الزوائد ج ٣ ص ٣١٣ ، المصنّف ج ١١ ص ٣٧٣ ، المعجم الأوسط ج ٢ ص ١٥ ، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٣٤ ، الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٠٢ ، ذكر أخبار إصفهان ج ٢ ص ١٦٥ ، تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٣١٥.

(٤٤) . ص ٦٥ .

(٤٥) . ص ١٤٨ .

ص:٥٧

١. الأعلام ، خير الدين محمود بن محمد الزركلى (ت ١٣٩٦ هـ) ، بيروت : دار العلم للملايين ، الطبعة السادسة ، ١٩٨٤ م .
٢. الإكمال فى رفع الارتياح عن المؤلف والمختلف فى الأسماء والكنى والأنساب ، الأمير الحافظ ابن ماكولا ، القاهرة : دار الكتاب الإسلامى .
٣. إيضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون ، إسماعيل باشا بن محمد البغدادي (ت ١٣٣٩ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٢ هـ .
٤. البدايه والنهائيه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .
٥. تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمان بن محمد الحضرمى (ابن خلدون) (ت ٨٠٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٨ هـ .
٦. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمرى ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .
٧. التاريخ الكبير ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ) ، بيروت :

٨ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ) ، المدينة المنورة / بغداد :المكتبة السلفيّة .

٩ . تاريخ مدينة دمشق ، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيرى ، ١٤١٥ ، بيروت : دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

١٠ . تحفه الأحوذى ، المبار كفورى (ت ١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

١١ . تذكره الحفّاظ ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

١٢ . تقريب التهذيب ، الإمام أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : محمّد عوّامه ، دمشق : دار الرشيد ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٢ هـ .

١٣ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّى (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

١٤ . الثقات ، محمّد بن حبان البستي (ت ٣٥٤ هـ) ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، ١٤٠٨ هـ .

١٥ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر .

١٦ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

- ١٧ . ذكر أخبار إصفهان ، الإمام الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني ، مدينة لندن : مطبعة بريل ، ١٩٣٤ م .
- ١٨ . ذيل طبقات الحفاظ ، الحافظ جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ) ، دمشق ، ١٣٤٧ هـ .
- ١٩ . سبل الهدى والرشاد ، محمد بن يوسف الصالحى الشامى (ت ٩٤٢ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤١٤ هـ .
- ٢٠ . سنن ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .
- ٢١ . سنن أبي داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمد محيى الدين عبد الحميد ، دار إحياء السنّه النبويه .
- ٢٢ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشره ، ١٤١٤ هـ .
- ٢٣ . صحيح ابن حبان ، على بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
- ٢٤ . الصواعق المحرقة فى الردّ على أهل البدع والزندقه ، أحمد بن حجر الهيتمى (ت ٩٧٤ هـ) ، إعداد : عبد الرحمن بن عبد الله التركى و كامل محمد ، بيروت : مؤسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٩٩٧ م .
- ٢٥ . فيض القدير ، شرح الجامع الصغير ، محمد عبد الرؤوف المناوى ، تحقيق : أحمد عبد السلام ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ٢٦ . الكامل ، عبد الله بن عدى ، (ت ٣٦٥ هـ) ، تحقيق : يحيى مختار غزّاوى ، بيروت :

دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ هـ .

٢٧ . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ .

٢٨ . كشف الحجب والأستار عن أسماء الكتب والأسفار ، السيد إعجاز حسين النيسابورى الكنتورى (ت ١٢٨٦ هـ) ، تحقيق : محمّد هدايت حسين ، قم : مكتبة المرعشى النجفى ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٩ هـ .

٢٩ . كشف الخفاء ومزيل الإلباس ، أبو الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت ١١٦٢ هـ) ، بيروت : مكتبة دار التراث .

٣٠ . كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال ، على المتقى بن حسام الدين الهندى (ت ٩٧٥ هـ) ، تصحيح : صفوه السقا ، بيروت : مكتبة التراث الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .

٣١ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٣٢ . المختصر المختار من تاريخ ابن الديبى ، الإمام شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .

٣٣ . المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٣٤ . مسند أبى يعلى الموصلى ، أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى

(ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبلة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٣٥ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

٣٦ . المصنّف ، أبو بكر عبد الرزّاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمان الأعظمي ، بيروت : المجلس العلمي .

٣٧ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني ، القاهرة : دار الحرمين ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٣٨ . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .

٣٩ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

٤٠ . معجم المطبوعات العربية والمعربة ، جمع وترتيب يوسف اليان سر كيس ، قم : مكتبة المرعشي النجفي .

٤١ . معجم المؤّفين (تراجم مصنّفي الكتب العربية) ، عمر كحاله (معاصر) ، بيروت : مكتبة المثنى .

٤٢ . موارد الظمآن إلى زوائد أبي حنّان ، الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، تحقيق : حسين سالم أسد الداراني ، دمشق : دار الثقافة العربية ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٤٣ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : على محمد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .

٤٤ . وفيات الأعيان ، أحمد بن محمد البرمكى (ابن خلكان) (ت ٦٨١ هـ) ، تحقيق : إحسان عباس ، بيروت : دار صادر .

٤٥ . هدايه العارفين (أسماء المؤلفين وآثار المصنفين) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٤٦ . ينابيع الموده لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ) ، تحقيق : على جمال أشرف الحسينى ، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٦ هـ .

ص: ٦٤

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

